





و قرار نداشت و پیوسته واقعیت‌های موجود را با آرمانهای موعود همراه می‌کرد و واقعیتها را برای کشف دنیا‌های فراواقعی پشت سر می‌نهاد. آثار او خوشبختانه آینه دیدگاههای اوست و یادگاریست ماندنی که می‌شود اندیشه‌های سرشار او را در آنها به خوبی مشاهده کرد. به جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام به بررسی گوشه‌ای از عظمت کردارهای او در آینه آثارش می‌پردازم.

### هم صدا با خلق اسماعیل

«این کتاب اولین مجموعه شعر شاعر متعهد معاصر حسن حسینی است که در سال ۱۳۶۲ چاپ و منتشر شده است و در برگیرنده ۵۱ شعر در قالب غزل، مثنوی، شعر نو و نیز ۱۴۲ رباعی است.»<sup>۳</sup>  
این مجموعه همان گونه که از عنوان آن نیز مشهود است، مجموعه‌ای است صمیمی و روایتی صادقانه از آرزوهای شاعرانه سراینده آن. به این جهت ایجاز‌های شاعرانه، جای خود را به واگویی‌های درونی شاعر داده است و تکرار در تصویرسازی‌های موزایی بسامد بالایی دارد. ترکیب‌سازیها بیشتر آهنگی سنگین دارند و گاه همسوی ترکیب‌های کلاسیک هستند و گاه نیز بسیار ساده هستند همچون: «مزرع دل - تهاجم ظلمت - هزارهای خون - نهرهای حادثه - جزر و مد خنجر شب» هر چند که گاهی ترکیبها و تصویرهای دیگرگونه نیز خلق می‌شوند همچون:

«بین خانقاه شهیدان عشق

صف عارفان غزلخوان عشق

چه چنانچه چرخ خون می‌زند

دفع عشق با دست خون می‌زند»<sup>۴</sup>

اما در عرضه مضمون بردارها، جسارت و گستاخی و اعتراض و انتقاد شاعر به اوج می‌رسد و می‌سراید:

من خوب یادم هست / روزی که «روشنگر» / در کافه‌های شهر  
پراشوب / دور از هیاهوها / عرق می‌خورد / با جانفشانیهای جانبازان  
همزبانان / تاریخ این ملت / ورق می‌خورد

(جزب‌الله، ص ۵۰)

این صحنه‌گرایی یا تصویرها و تلمیحات مذهبی بسیاری همراه شده است از جمله:

از این روست / ای دوست! / که خورشید / در هر غروب / به زخم  
ستاره‌گون شقیقهات / اقتدا می‌کند.

و هر بگاه / نام ترا / چونان سلام سرخ نمازش / ادا می‌کند.

(سرود سوم، ص ۶۴)

عبارت‌های حکیمانه از آدم‌رکان نیز در این ساختار نقش دارد و ترکیب‌ساز می‌شود از جمله:

ای هم‌بالدان سپیده و فجر! پایان انتظار / از راه می‌رسد / وقتی شقیقه  
شب را / آماج سرب ستاره می‌کنند / و قطره قطره خون خنجره حق سربازان  
می‌چکد / در پای پنجره صبح صادق وارستگی / وقتی شهاب‌بار / پای  
لقمه‌های خاردار! - / گلوی ظلمت را / بازه پاره می‌کنند!

(ده فرمان جهاد، صص ۷۱-۷۰)

که فراز پایانی شعر اشاره‌ای است به این سخن حکیمانه «شیخ محمد خیابانی»

«یک لقمه خاردار باشید تا هیچ گلویی شما را فرو ندهد.»

منتقدی نیز در این باره معتقد است که:

«به‌طور کلی شعر حسن حسینی، شعر اندیشه است و این عنصر اندیشه است که به شعرهایش شکل می‌بخشد، گرچه او از بقیه عناصر شعر، به‌ویژه موسیقی و زبان و امکانات بالقوه زبان و خیال‌انگیزی موسیقی در شعر غافل نیست و به‌موقع از آنها در هر چه بارورتر ساختن فضای شعرهایش بهره می‌برد... همین اندیشه قوی با پشتوانه فرهنگی و اشاره‌های تاریخی... است که از شعر حسینی، شعری می‌سازد زیبا، محکم، دل‌نشین، با لحنی حماسی و شورانگیز که تا حدی خواننده و مخاطب را ژرف‌اندیش می‌طلبد.»<sup>۵</sup>

«زبان مجموعه نیز، زبانی ساده و صمیمی است و خبر از حرکتی پویا و زنده می‌دهد. زبانی ساده که در انتقال پیام کلی شعر به مخاطب، نیاز به هیچ واسطه بیرونی ندارد.»<sup>۶</sup>

پدرم! / یعقوبم! / شمع چشمان تو در کنعانت / با کدامین امید /  
پرتوافشان باشد؟ / یوسف پیرهنتش عریانی است.

(عریان، صص ۸۳-۸۲)

یا:

مهمون از راه اومده شهر شده آماده  
بازم امشب تو حرم غلغله و فریاده  
دل گنبد داره از غصه و غم می‌ترکه  
چن هزار تا دل غمگین تو خودش جا داده  
قد گلسته و قاری داده امشب که نگو  
رو ضریح قامتش دست نیاز باده  
تشنگی مثل گدایی که دروغی باشه  
دم سقاخونه زیر دست و پا افتاده  
غم غربت اومده دخیل بینده به دل  
به خیالش دل من پنجره فولاده!

(دخیل، ص ۸۷)

از اندیشه‌های کلیدی شاعر در این مجموعه پیام تکاپو و تحرک و همچون شهاب، شب را شکستن است. زیرا به تعبیر او آنجا که ماه سنگ است و پای ستاره لنگ، ماندن قرین ننگ است. پس در این فرهنگ، تکرار ابتدال است و مایه ملال، حتی با پای خسته باید رفت و باید مرد.

حیف است از تکاپو طرفی نبسته مُردن

یک عمر شب‌نشینی، در شب نشسته مُردن

خفاش‌سان پرین، در تیرگی چه حاصل؟

همچون شهاب باید شب را شکسته مُردن

آنجا که ماه سنگ است پای ستاره لنگ است

ماندن قرین ننگ است، آنک خجسته مُردن!

از یاد سحر نشان ما را جوید  
ما با نفس صبح در آمیخته ایم

(ص ۱۴۲)

### گنجشک و جبرئیل

«این مجموعه کوچک در یک کلام در شعر نو برجسته ترین شعرهای شیعه را خصوصاً در پهنه کربلا و عاشورا به ادبیات کشورمان عرضه می دارد. عرصه ای که به جز «گرمارودی» و «صفارزاده» کمتر کسی زور آزمایی جدی در آن به عمل آورده است.

تخیل، احساس و عاطفه نیرومند، مضامین و تعبیر تازه، ارتباط قوی اجزاء، تصاویر بکر و موسیقی درونی و بیرونی شعرها از عوامل عمده نفوذ فوق العاده آثار این مجموعه بر مخاطب محسوب می شود.»<sup>۷</sup>

منتقد و شاعر دیگری نیز در این باره معتقد است که:

«در گستره ادبیات انقلاب از آغاز تا کنون مجموعه و دفتر شعری که صرفاً خاص عاشورا و قهرمانان آن بوده و از انسجام و سطح بالای زیبایی برخوردار باشد انتشار نیافته بود. نخستین دفتر شعر عاشورایی مجموعه «گنجشک و جبرئیل» اثر شاعر و مترجم توانمند روزگار ما سید حسن حسینی است. بدون استثناء همه آثار این دفتر، خاص حماسه سرایان کربلا و یا در راستای فرهنگ آن حماسه است.»<sup>۸</sup>

و به همین جهت است که آن سفر کرده گران سنگ ترین یادگاری که از این دنیا با خود به دیار حق برد این مجموعه بود.

«مجموعه شعر «گنجشک و جبرئیل» شمع من در قیامت خواهد بود و وصیت می کنم این مجموعه شعر را در کفنم قرار دهند و همراه با جسمم، دفن کنند.»<sup>۹</sup>

این مجموعه از حداکثر خلاقیتها و فن آوریهای زبانی و ساختاری برخوردار است. «اما حسینی گاهی قدرت تصویرسازی خود را جدی نمی گیرد و یا کافی نمی داند و با انتقال بی واسطه واقعیت، در حقیقت از گستردگی تصویر می کاهد. حضور واژه «اشقیا» در میان هنجارهای تصویر زیر، گویای این مطلب است.

دلالت پهنه آزمون خدا بود / اگرچه تو از پیش / در حلقه محاصره / دندان براق گرگها را / جدی روشن زده بودی / و می دانستی / آرواره آب / در هجوم خشک اشقیا / کلید خواهد شد.»<sup>۱۰</sup>

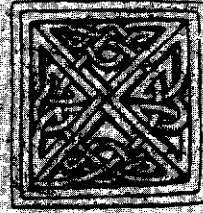
(ص ۵۸)

«از دلایل اهمیت این مجموعه این است که برآیند نگاههای سراینده آن به گونه ای حرکت خود را آغاز می کند که از امروز حرکت کرده به اسطوره ها می رسد و رنگی از امروز به آنها می دهد. سپس نگاه از جانب اسطوره ها به امروز برمی گردد و امروز را اسطوره های کرده حتی اسطوره های جدید می آفریند.»<sup>۱۱</sup>

«پیشانی ات / از میان دیوار می درخشد / دیباچ / منصور / از جنوب غربی تاریخ / با بولدورز / به مصاف صدای صاف تو آمد / وقتی جوانان بنی هاشم / از شرق میهنم / در صورهای سپیده / سرخ دمیدند»

(ص ۴۰-۳۹)

«و گاه نیز به روایت می پردازد و آن را نیز از معبر ایجاز عبور می دهد. روایت پس از گذر از معبر ایجاز به جای ذکر همه وقایع، فقط بخشی از آن را با توجه به فضایی که در یک اثر واحد هنری ارائه می شود بیان می کند.



تکرار ابتذال است، خود مایه ملال است  
با پای خسته رفتن با پای خسته مُردن  
هنگام مرگ یاران، چشم مرا میندید  
در دین ما حرام است با چشم بسته مُردن

(وصیت، ۹۶)

موسیقی و ساختار غزلیات این مجموعه راست است که بیشتر به قصیده می ماند. غزلیاتی که گاه ۱۰ و ۱۱ بیت دارند و بیشتر فخیم و استوار همچون قصیده هاند.

### رباعیات

این بخش نیز سرشار از حماسه و شور است. اگرچه کارکردهای شعری به جهت معنی گرایی خیلی مجال جلوه گری نیافته اند. اما از لحاظ مضمون پردازیهای باشکوه، غنی است.

آن زخم که زیب فرق حیدر شده است  
در عرصه کربلا مکرر شده است  
بی زور زخم قامت شیعه میاد  
این کوه به زخم تیشه خوگر شده است

(ص ۱۰۸)

تعبیرهای نرم و جویباری نیز در لابه لای رباعیات گاه خودنمایی می کنند. تعبیراتی که از حد مناسبات لفظی فراتر رفته اند اما در عین حال نغز و شنیدنی هستند.

در جاری رود عشق تپه پیر شدند  
چون چشمه رها ز خاک دلگیر شدند  
شفاف به شکل آیشاری ز شکوه  
از خویش گذشتند و سرازیر شدند

(ص ۱۴۷)

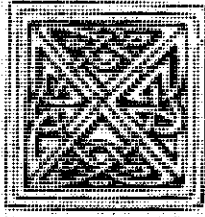
گاه نیز تصویرها و تعبیرات خلاقانه ای که حاصل جوشش شاعرانه است به چشم می خورد که به دور از هر گونه کوشش کذایی آفریده شده اند.

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت  
با زخم نشان سرفرازی نگرفت  
زین پیش دلاورا، کس چون تو شگفت  
حبیثت مرگ را به بازی نگرفت

(ص ۱۴۹)

مبارزه دائم و آگاهانه برای از بین بردن دیو سیاه شب و هم نفس شدن با صبح از مضمونهایی است که با هنرمندی آفریده شده و با همراهی تشبیهات غیر حسی ساختار سنتی رباعیات را شکسته است.

با دیو سیاه شب در آویخته ایم  
در جام جنون باده خون ریخته ایم



از این رو گذشته روایت به مرحله بازسازی در فضای جدید می‌رسد و با بخشی از تاریخ امروز که متأثر از تاریخ دیروز است مرتبط می‌شود. یعنی در قبال تأثیر تاریخ امروز از تاریخ دیروز، شعر دیروز و روایت دیروز را از شعر امروز و روایت امروز، متأثر می‌کند. فضایی که وی در شعرهای خود به مخاطب پیشنهاد می‌کند، همان فضایی نیست که در ذهن مخاطب قرار داشته است.<sup>۱۲۴</sup>

«تو آن راز رشیدی / که روزی فرات / بر لب آورده / و ساعتی بعد / در باران متواتر پولاد / بریده بریده / افشا شدی / و باد / تو را با مشام خیمه‌گاه / در میان نهاد / و انتظار در بهت کودکانه حرم / طولانی شد / تو آن راز رشیدی / که روزی فرات / بر لب آورده / و کنار درک تو / کوه از کمر شکست»

(ص ۳۸)

توصیفات عاشورایی بسیاری که در آن دیده می‌شوند به شخصیتها و موقعیتهای مختلفی مرتبط هستند و بیشتر درونی می‌باشند اما درونی شدن از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن تنوع اثر شده است.

به هر حال مختصات سبکی و زبانی این مجموعه حکایت از درک بالای شاعر از شعر دارد و نیز نشان‌دهنده توانمندی و معرفت‌یابی ادبی اوست. انواع عناصر طبیعی که دست‌مایه توصیفات خلاق شده است و نیز شیوه‌های متفاوت تشبیه‌سازی و استعارات و کنایاتی که در پرتو اندامها و اعضای انسانی (از قبیل: چشم، گلو، حنجره، دست، پلک، آرواره، پیشانی، دهان، دندان، گرده، دل، قلب، مشام، زبان و سینه) خلق شده‌اند بسیار یادآور تصویرسازیهای سبک هندی است. این نظر وقتی قوت می‌گیرد که برخی توصیفات نقی می‌زنند به درون و روایت‌گر حالات درونی و روانی در پرتو ترکیبات وصفی و اضافی می‌شوند. افزون بر توصیفات و تعبیرهای گوناگونی که ذکر شد برخی توصیفات رنگارنگ دیگری نیز به چشم می‌خورد که با بسیاری از توصیفات و تعبیرات زمانه ما متفاوتند. بهره‌گیری از مفاهیم خلاق معنوی و حس‌آمیزها و کارکردهای فعلی بسیار متنوع و حکمتها نیز بسیار به عمق و غنای این مجموعه افزوده‌اند. ابهام هنرمندانه نیز در رونق و دوام شعرها مؤثر واقع شده اما تا حدودی این مجموعه را از حد فهم و لذت‌یابی همگانی دور نموده است.

#### بهره‌گیری از عناصر طبیعت

بی‌گمان اگر به کسی چون «منوچهری» لقب نقاش شاعران می‌دهند می‌شود به حسن حسینی نیز از این منظر نگریست. هر چند که همین نقش‌بندی او نیز بیشتر درونی است. گاه واژه زیبایی چون «آسمان» به گونه‌های متفاوت در کلام او ظهور و بروز یافته اما نه به گونه‌ای شناخته‌شده و متداول بلکه به شیوه‌هایی چون:

آینده آسمان، سرنوشت مجهول آسمان، درهای آسمان، آسمان مخلص

این هتجازشکنی، فرم جدیدی را خلق نموده که شاید مورد پذیرش همگان نباشد ولی به هر حال قابل توجه است و می‌تواند تجربه‌ای نو و هوشیارانه قلمداد شود. حقیقت نیز همین است که در برخی مواقع بسیار بدجا تصویرپردازی شده‌اند و گاه در برخی فرازها خیلی دل‌چسب نمی‌نمایند. به‌عنوان مثال فاصله بسیاری بین تعبیر (کبریت صاعقه و جبرئیل صاعقه) وجود دارد ولی به هر حال تمام این مختصات به گونه‌ای پررنگ در این

مجموعه جریان دارند. پاره‌ای از این عناصر طبیعی:

آسمان: آینده آسمان، سرنوشت مجهول آسمان، درهای آسمان، آسمان مخلص.

صاعقه: کبریت صاعقه، جبرئیل صاعقه.

شب: عمود شب، شب الکن.

کوهان: کوهان جاهلیت.

حرم: بهت کودکانه حرم.

کهکشان: تقدیر کهکشانهای ناملموس.

ابر: طیب سنتی ابر، ابرهای مؤمن.

تبخیر: تراخم تبخیر.

کویز: تفسیر کویز.

باران: حدیث یال باران، باران متواتر پولاد.

شط: شط شرحه شرحه.

دیوار: دیوار بوسه، دیوارهای ممتد، دیوار معصوم، دیوار سپید.

خاک: خاک بی‌بضاعت، رستخیز خاک.

کوه: کوه صبور فاجعه، کوهان کوهها.

زلزله: بوی مهیب زلزله.

درخت: زاویه درخت.

کوچه: کوچه قلب.

پنجره: پنجره عادل.

پرچین: پرچین صدف ناب.

جاده: جاده‌های ناگزیر.

یال: یال ذوالجناح باد.

طوفان: طوفان تازبانه.

دریا: دل دریاها.

ساحل: آستین منطقی ساحل.

اقیانوس: اقیانوس انتظار.

گرداب: غرور گرداب.

باد: بادهای شرقی صالح.

کتاب: کتابی ابدی.

جنگل: خیال جنگلی، جنگل خیال.

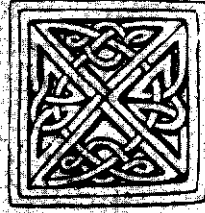
آفتاب: بحران آفتاب کاسه، آفتاب نارس یک مفهوم.

ذوالفقار: برق ذوالفقار.

خیمه: خیمه‌گاه زخمی آب.

باروت: بوی وحشی باروت.

کوسه: برهان قاطع کوسه‌ها.



عریان موعود را به نظاره می‌نشینند و می‌نشانند گواه آن تعابیر رسای زیر می‌باشند که تبلور روشن از صدا و سکوت و فریاد و آواز و نعره و ضجه و زوزه و بغض و لبخند و کلام و درد و رجز و تشویش و آنچه که نادیدنی و ناشنیدنی است، می‌باشند.

صدا: سلسله صدا، صولت صدای صاف.

فریاد: سقف بلند فریادی نفیس، زیارت نواحی فریاد، فریاد متقاعد فریاد آبی تکبیر.

نعره: چکاد نعره.

ضجه: گردباد ضجه.

زوزه: زوزه‌های متواری.

تبلور: تکرار تبلور روشن.

سکوت: حریق دامن‌دار سکوت.

تشویش: سینه تشویش.

آواز: آواز داغدار.

بغض: گیسوی راهوار بغض، تازیانه بغض.

کلام: کلام سرخ قبیله.

درد: کوران بی‌امان درد و خسوف.

لبخند: لبخند فاتح.

خنده: خنده‌های مودی و مستعار.

رجز: رجزهای متلاشی.

#### تعابیر رنگارنگ

در بسیاری موارد دنیای سراینده «گنجشک و جبرئیل» با دیگران متفاوت اما زیباتر و نوتر و بکرتر است. فراز و فرود کلام، جان‌بخشی به آنان، رنگ‌آمیزی آنها (مانند: کلام سرخ قبیله و فریاد آبی تکبیر)، تب رسالت پیامبرگونه شاعرانه شاعران را به وضوح نشان می‌دهد، اما نه به مانند کسانی که می‌خواهند کودک بزرگ‌کرده پوشالی و وهمی‌شان را قالب خلاقیت کنند بلکه با زایش و رویشی خلاق اما معصوم و پاک و طاهر، و چنین است که استخوان زکریا در نظر شاعر به سطح می‌ماند و خواب سرد زندگی می‌شود و حتی تحریف چون تازیانه‌های گرده‌ها را می‌نوازد.

از دیگر نمادهای شاعرانه حسن حسینی استفاده از رنگهای مختلف در تعابیر رنگین است. در این نموده‌است که جغرافیا، ارغوانی می‌شود و در کلامی خلاصه باید گفت که او حتی آتش را به هوی و هوی وامی‌دارد. نمرود را بر مجمر می‌نشانند و منطق سیال ذهنش حتی افسانه را به هرزه‌گویی و هرزه‌بویی متهم می‌کند. در نگاه شاعرانه او خون به حرکت و جولان درمی‌آید و در مدار خود دنباله‌دار نیز می‌شود. چه فرق می‌کند که شما آن را در مداری آسمانی و به گونه ستاره درخشان مانایی بیندارید که من و شما و دیگران را پس پشت نهاده است و یا در مداری زمینی دارای نوه‌ها و نتیجه‌های گوناگونی ببینید که هرگز قطع نمی‌شود بلکه در دوران مختلف فقط تغییر چهره می‌دهد اما می‌تواند تب تبار وراثتی خود را همواره خواسته و ناخواسته به آیندگان منتقل کند. پارهای از تعابیر این بخش:

بسمیت طاعون

شاعران بیگانه

مدار خون دنباله‌دار

#### ترکیب‌سازی یا اعضا و اندام بدن

در ترکیب‌سازی توجه بسیاری به حس‌آمیزی، تشخیص و جان‌بخشی، ایهام، ایهام و سنت‌شکنی شده است. البته سنت‌شکنی در ترکیب‌ها و تعبیرات این بخش بیشتر به چشم می‌خورد. حجم بسیاری از تعابیر، تفسیرهای نو از تصویرهای کهن به دست می‌دهد. به گونه‌ای که این کلمات که دارای چشم و گوش و دل و قلب انسانی زاویه دید سوم شخص و دانای کل روایت را به اول شخص تغییر می‌دهند و خواننده هوشیار را در بطن حوادث می‌گذارند. آنها را با کلمات درگیر می‌کنند و ذهن را کد را به تنش و تیش وامی‌دارند. به روایت دیگر با منطقی سیال جان کلام و کلام جان را یگانه می‌کنند. انسان چون کلمه می‌شود که ذره ذره و واژه واژه با هوشیاری و ظرافت به هم گره خورده است و کلمه و واژه چون انسان می‌شود که قابلیت و انعطاف‌پذیری شگرفی دارد. این شیوه نیز پیش‌تر و بیشتر در سبک هندی به کمال رسیده بود و این کار حسینی می‌تواند تفسیر و تاویلی امروزی از آن شیوه به شمار آید.

اندام: اندام سرنوشت.

تن: تن رود.

نهاد: نهاد عقلمه.

پیشانی: پیشانی بلند زمزمه ناب.

چشم: چشم حماسه‌ها، آیینة چشم ملایک، چشم اقیانوسها.

پلک: گردش پلک پروونق تو.

آرواره: آرواره بی‌ذوق، آرواره اسب.

دندان: دندان عقل گرگ.

دهان: دهان زخم.

گلو: گلوی سوخته باغ، رکعت گلو، طواف گلو، گلوی ترد، گلوی شورشی،

معمار گلو، گلوی افق.

حنجره: حنجره مشبک، طنین حنجره، عقل حنجره.

گرده: گرده باغ.

زبان: زبان زبر مشک.

مشام: مشام خیمه‌گاه.

دل: دل دریاها.

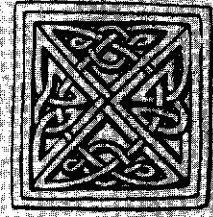
سینه: سینه تشویش.

قلب: کوچه قلب.

دست: دست متورم زمین، دست بی‌نجابت زمین.

#### حالات درونی و روانی

در این موارد نیز «حسن حسینی» کردار و رفتاری متفاوت با آنچه که در نزد بسیاری از شاعران دیده می‌شود، عرضه نموده است. این ترکیب‌ها نیز همچون ترکیب‌ها قبلی اسیر و دست‌بسته دیده‌ها و شنیده‌های کاذب و یا واقعی نیستند، بلکه در بسیاری موارد فراواقعی‌تر از واقعیت، حقیقت



بهت کودکانه حرم  
شیرازه قنوت  
بال روشن  
قائم به عشق  
مأذنه‌های ناآرام  
سرنوشت مبهم محراب  
دل سوره فجر  
پشت صبح مبین  
اقیانوس انتظار

### حس آمیزی

که تبلوری روشن از سبزی و زردی و سرخی و لاجوردی و تلخی و... هستند و در حقیقت از بارزترین شگردهای شاعرانه محسوب می‌شوند. به‌خصوص هنگامی که در بافت و تار و پود کلام تنیده شوند. پاره‌ای از حس‌آمیزیها:

اوقات سبز باغ  
قصه‌های زرد  
محاصره‌ای تلخ  
کلام سرخ قبیله  
چارقوس لاجورد  
بوی وحشی باروت  
بوی مهیب زلزله

### کارکردهای فعلی

از متنوع‌ترین شگردهای شاعرانه حسینی است. برخی نمونه‌های دیگر نیز شبیه به کارکردهای فعلی هستند که برای بهره‌برداری بیشتر ذیل این مبحث دسته‌بندی شده‌اند. به هر حال تنوع و رنگارنگی این جملات نیز در رسایی کلام اثربخش بوده است. نمونه‌ها:

- حنجره‌ای برای فردای رسالت صیقل می‌خورد.
- آرام آرام، از کارگاه پلکی روشن‌تراش سرنوشت مجهول آسمان، آفتابی شد.
- سلسله این صدا، تکرار این تبلور روشن، در طنین کدام حنجره، تاریخی شد؟
- تن رود در برهوت بستری بود.
- تقصیر از کدام گلو بود؟ وقتی ما کنار شریعه پولا، خطاب به تاریخ - گلوبی تازه‌تر می‌شد.
- باد صحرا در صحرا متبرک شد.
- دستها یا شکسته بود یا بسته.
- گلوهای تارک فریاد، به تازیانه بغضی نامحدود، حد می‌خوردند.
- سوءهاضمه از دو سو بیداد می‌کرد.
- علف، افسانه‌های هرزه می‌گفت.
- اوقات سبز باغ با قصه‌های زرد تلف می‌شد.
- شاعران بیگانه، به تبعیت از طاعون، از خاک بی‌بضاعت، ملکوتی پا در هوا را مطالبه می‌کردند.
- اگر گلوبی تو نبود، عقل این حنجره، هرگز، به فریادهای بلند، قد

### منطق سئال

### شریعه پولا

### افسانه‌های هرزه

### شبیه عرب

### خانقاه خون

### مجموعه نمرود

### شطح استخوان زکریا

### لاشعای طویل

### جبل نور

### خواب سرد رنگ

### تازیانه تحریف

### تاریخ گلی

### جراحی‌های ارغوانی نام

### های و هوی آتش

### سکه‌های اسفنجی

### رواج مہراکم

### بضاعت برهان

### فردم مجمل

### تغابیر و مفاهیم معنوی

مؤمنانه دین شاعر باعث شده که بسیاری از تعبیر به اصطلاح مؤمن شوند یعنی از قالب و لیاپس پیشین به کسوت مبارک و میمون‌تری درآیند. همچون «خانقاه خون» که انگار خون به شیوه‌ای نو توانسته طیب و طاهر شود و از نجاست درآید و به خون پاک تبدیل گردد. اگر تا به حال چنین بوده که دست و پای خونی را باید شست تا وضو گرفت، اینک در فقهی نوین، جانبا‌زانی با خون وضو می‌گیرند و در خون خود غسل می‌کنند. به‌هر حال شاعر توانسته بر سیاهه تقدیر، شمایل امروزی بیوشاند و آنها را از دروازه‌های عروج بگذراند. با بال روشن و قائم به عشق از مأذنه‌های ناآرام عبور دهد و سرنوشت مبهم محراب را رقم بزند. به هر حال این تعبیری است از فردای رسالت و اقیانوس انتظاری که بسیاری به دنبالش بوده‌اند.

پاره‌ای از این دست تعبیرات:

### فردای رسالت

### سیاهه تقدیر

### شمایل امروزی

### دروازه‌های عروج

### ملکوت باخ هوا

### ملکوت نام

### آفتاب نارس یک مفهوم

نمی‌داد.

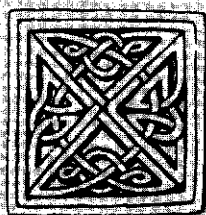
- شاید دلم - این دعای قدیمی - در آستانه نام تو، مستجاب شود.
- اما من، دل به شما سپرده‌ام، به آفتابی، که از خاکتان بر گرفت.
- دریا، کرانه تا کرانه، میزان شماست.
- به گونه ماه نامت، زبازد آسمانها بود.
- تو آن راز رشیدی که روزی فرات بر لب آورد.
- ساعتی بعد در باران متواتر پولاد بریده بریده افشا شدی.
- باد تو را با مشام خیمه‌گاه در میان نهاد.
- انتظار در بهت کودکانه حرم طولانی شد.
- کنار درک تو کوه از کمر شکست.
- صدايت از میان دیوار می‌درخشید.
- جرس آفتاب، خسارت انسان راه، ذره ذره می‌نواخت.
- اینکه قاریان قبیله من، تارهای صوتی خود راه، به روایت تو شانه می‌زنند، ای معلم سوم!

- عطش چه بی‌رحمانه آتش می‌بارد.
- در ظهر موعود پاییز گل کرد و یک باغ ارغوان درو شد.
- آرواره آب در هجوم خشک اشقیا کلید خواهد شد.
- گل سرخ از گریبان، زبانه می‌کشید.
- باغ، آفتاب داغدار راه، از سینه فراخ آسمان می‌مکید.
- سکوت، سنگین و پریهاهو، صف می‌آراست.
- گلوی شورشی تو، بر یال ذوالجنج باد، شتک می‌زد.
- علقمه سرخ و سیراب، در زیر زانوان تو می‌غلتید.
- خورشید، بر کوهان کوههای برهنه، به اسارت می‌رفت.
- دندان گرگ فتنه، به بن‌بست می‌رسید.
- کدام سرانگشت پنهانی، زخمه به تار صوتی تو می‌زند.
- تو نایب آن حنجره مشبکی، که به تاراج زوبین رفت.
- دلت، مهمان سرای داغهای رشید است.
- طوفان تازیانه، بر مأذنه‌های ناآرام، فرود آمد.
- آب از سر لبه‌های دیوانه، گذشت.
- به تفاسیر نگاه تو اگر گرم نبود.
- شب، چهار نعل می‌تاخت.
- ستاره‌ها، مفلس می‌شدند.
- رتیلی برگزید، از میان قبیله‌های زهرآگین، از دیوار وحی، بالا خرید.

### تصویرگری

آنچه که تا به حال گفته شد مقدمه‌ای بایسته است بر شیوه‌های تصویرگری شاعر. در جای‌جای این گفتار کوتاه نمایانده شد که شاعر در بسیاری از تعابیر و توصیفات و حتی جمله‌بندیها و حتی نحوه استفاده از آرایه‌ها و فن‌آوریها توانسته تصویرهایی ارائه کند متفاوت با آنچه که تا به حال بوده است.

«زوایای دید شاعر در پارامی از اشعار تا حد هیجان‌انگیزی نو و تکان‌دهنده‌اند. او گاه شعر از زبان چوب خیزرانی می‌سراید که نیمی در جهنم و نیمی در بهشت دارد (صص ۹ و ۱۱) و گاه از زبان شمشیر باستانی شرق که پرورده مصاف است و بیزار از غلاف (ص ۴۷) به جرئت می‌توان این نگاههای بدیع را در این قلمرو، بی‌سابقه و یا حداقل بسیار کم‌سابقه



### دانشت ۱۳۴ چند نمونه:

زبان بر مشک هیچ لفظ مرطوبی راه ادا نخواهد کرد.  
تو به باغ می‌اندیشیدی، که در پرچینی از علف، تلف می‌شد.  
خیزران، عاجزتر از آن است، که عصای دستت شکستهای بزرگ کرده باشد.  
از آن روز، بر چشمهای قبیله، گریه مکرره، خفتن حرام، و دیدن عمیق دیدن، واجب عینی شد.  
از خاک سجده‌های سرخ، گلدسته‌ای، فوران کرد.  
هنگام که دلت، - آن موزه عشق عطش - راه، به جرعه‌ای، لاجرعه و گوارا، تهدید می‌کردند.

### حکمتها

این مجموعه سرشار از حکمت است. به گونه‌ای که در ساختار زبانی و بافت کلامی آن جابه‌جا مشهود و محسوس می‌باشد. بدین جهت فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.  
- پشت به اقیانوس هرگز دعای باران بالا نمی‌رود.  
- از نان مگوا فکر ایمان، دندان را می‌شکست.  
- باید چراغ را خاموش کرد تا چهره مردانگی روشن شود.

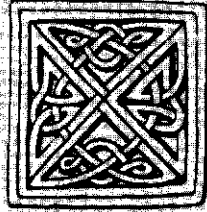
### ادای دین

«حسینی، با این مجموعه شعر نه تنها دین خود را به خویشتن خویش ادا کرده است، که خود را به ادبیات این مرز و بوم اثبات نموده است. او و آثارش افتخاری برای شعر شیعنی محسوب می‌شوند» ۱۴

### مجموعه برآمده‌ها

تعهد و هنرمندی در این اثر به نحو چشم‌گیری پدیدار است. زیرا این مجموعه حاصل ژرف‌اندیشیهای شاعرانه و حکیمانه است که خالق اثر داشته است. گاه این تأملات حاصل مناسبات لفظی کلامی است. مانند:

«حتی در فرهنگ لغات هم (ظفر) بعد از صبر پیدا می‌شود» ۱۵  
و گاه نیز خارج از این محدوده است. در این مجموعه سخن از بسیاری چیزهاست. سخن از شعر، شاعر، نقاد، هنرمند و حتی وجود و سرشت آرمند و حریص. مجموعه‌ای است خواندنی که حتی گلچین کردن آن نیز کاریست مشکل. روش بیان آن نیز زبانی است تصویری و تلگرافی که با ایجاز هر چه تمام و با صراحتی کامل (به دور از توضیح) به مقصود خود دست یازیده است. این مجموعه شاید بی‌شابهت به کارهای «جبران خلیل» نباشد به مجموعه‌هایی چون «بیامبر» و دیگر مجموعه‌هایی که خود «حسن حسینی» در «حمام روح» گزیده‌ای از آن ترتیب داده است، و بهتر از هر کسی با آن آشنایی دارد.



در شهر بشری لبنان متولد شد و در سال ۱۹۳۱ در نیویورک درگذشت. روح آثار جبران با تمام ویژگیهای رمانتیک روزگارش، وحی عارفانه و خداجوست. او در پرتو تشعشع این روح که گاه کم‌فروغ و گاه پرفروغ است، در جست‌وجوی حقیقت هستی قدم می‌زند.» ۱۶

### سبک نگارش نویسنده

«جبران خلیل اصولاً کوتاه‌نویس و نکته‌پرداز است. نوشته‌های او زیر هجوم معنا و مفاهیم دست و پای قالبها را می‌شکند و مرز بین شعر و قصه و مقاله را در هم می‌ریزد. جبران در قالب داستان شعر می‌گوید و با زبان شعر، داستان می‌نویسد و گاه در مقاله‌های شعر و داستان وسیله ارسال پیام مستمر او می‌شوند. او نویسنده مفاهیم است.

التزام دائم به «مغز» و «محتوی» گاه باعث نزدیکی سخن او به لحن صراحت غیر هنری می‌شود مع‌الوصف تعهد همیشگی جبران به «عقیده» از ویژگیهای ستودنی آثار اوست.» (ص ۱۷)

چند نمونه:

- «مؤمن تمام شب و روزها را زندگی می‌کند حال آنکه غیر مؤمن جز لحظاتی اندک از عمر خویش را نمی‌زید و چه زندگی رنج‌آوری دارد آنکه چشمهایش را با کف دست می‌پوشاند، چرا که از عالم جز خطوط کف دست خویش چیزی نمی‌بیند! و چه ترحم‌انگیز است آنکه پشت به آفتاب می‌کند و بر خاک جز نقش سایه خویش نمی‌بیند!» (ص ۱۰۵)
- «تنها آنها که از من پایین‌ترند نسبت به من کینه و حسادت می‌ورزند... تنها آنها که از من بالاترند مرا ستایش و کوچک می‌کنند.» (ص ۱۲۶)
- «آنچه در ما حقیقتی است خاموش و بی‌صداست اما آنچه اکتسابی است پرهیاهو و ولوله‌گر است.» (ص ۱۱۷)
- «دو گروه قوانین بشری را می‌شکنند، دیوانگان و نوابغ و این دو گروه نزدیک‌ترین مردم به قلب خدا هستند.» (ص ۱۳۹)

### پانویسها و فهرست منابع

- ۱- روزنامه جام جم، احمد مسجدجامعی، ۱۵ فروردین ۸۳، سال چهارم، شماره ۱۱۱۱، ص ۱۶.
- ۲- همان.
- ۳- شکوه شقایق، ضیاءالدین ترابی، قم، مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۱، ص ۶۳.
- ۴- هم‌صدا با حلق اسماعیل، حسن حسینی، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۳، ص ۴۰.
- ۵- شکوه شقایق.
- ۶- همان، ص ۶۴.
- ۷- از سکوت به حرف، حمیدرضا شکارسری، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، صص ۸-۹.
- ۸- مجله شعر، نگاهی به شعرهای عاشورایی دکتر حسینی، مصطفی علی‌پور، شماره ۳۴، سال یازدهم، زمستان ۸۲.
- ۹- روزنامه جام جم، شماره ۱۱۱۱.
- ۱۰- از سکوت به حرف، ص ۱۰.
- ۱۱- نقبی در نقد امروز، ابوالفضل پاشا، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶، ص ۱۲.
- ۱۲- همان، صص ۱۴-۱۵.
- ۱۳- از سکوت به حرف، ص ۱۱.
- ۱۴- همان، ص ۱۲.
- ۱۵- براده‌ها، حسن حسینی، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۵، ص ۸۸.
- ۱۶- حمام روح، جبران خلیل جبران، ترجمه حسن حسینی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۶۴.
- ۱۷- همان.

اما زبان اثر، زبانی است ساده و بی‌پیرایه که گاه با استفاده از آرایه‌های ادبی به زبانی فاخر تبدیل شده است. زبانی که در عین هنرمندی ابهام‌زدایی مجموعه «گنجشک و جبرئیل» را ندارد. هر چند که صلابت و استواری سخن در اشعار آن مجموعه بی‌مانند است. تصویر طرح‌های مین که کار «حسین خسروجردی» است نیز به رونق اثر افزوده است. به‌خصوص که در بسیاری اوقات بهترین قطعه‌ها را با تصویر به نمایش گذاشته است.

### براده‌هایی از براده‌ها:

- «اخلاق، جاده هنر است و تکنیک مرکب هنرمند برخی با ماشین آخرین سیستم در جاده‌های سنگلاخ و مال‌رو می‌رانند و برخی سوار بر الاغ در اتوان می‌تازند.» (ص ۲۲)
- «شعر خوب زنی زیبا و عقیف است که تنها به مجازم خویش رو نشان می‌دهد. شعری که همه را راضی کند روسپی ولگردی بیش نیست.» (ص ۴۰)
- «شاعری که با زور شعری می‌گوید مثل زنی است که با عمل سزارین یک کودک مرده به دنیا می‌آورد.» (ص ۴۴)
- «شعر فرزند شاعر است. هیچ فردی بچه دیگران را به فرزندگی قبول نمی‌کند مگر اینکه عقیم باشد.» (ص ۵۲)
- «برای درک روحیه کودکان و خلق آثار ادبی بهتر برای آنها، بچه شدن بی‌فایده است، باید بچه‌دار شد.» (ص ۶۶)
- «طنزنویس واقعی مثل میکروسکوپ عمل می‌کند، واقعیتها را بزرگ و برای دیگران قابل رؤیت می‌کند اما دروغ نمی‌گوید و هیچ‌کس هم نمی‌تواند او را متهم به دروغ‌گویی کند.» (ص ۶۸)
- «هرگاه در هر زمینه‌ای اطلاعات شخص بیشتر از اعتقادات او باشد، ریا سر بلند می‌کند.» (ص ۷۰)
- «من معمولاً با دیدن یک میمون به یاد داروین نمی‌افتم، به یاد طرفداران او می‌افتم.» (ص ۸۰)
- «کل محمدی باش تا محتاج ادکل فرانسوی نباشی.» (ص ۸۴)
- «بعضی فقط هنگام عطسه کردن متوجه آفتاب می‌شوند.» (ص ۸۸)

### حمام روح

یکی از زیباترین و حکیمانه‌ترین آثار ترجمه‌شده به فارسی است. اهمیت این اثر در آن است که نویسنده آن هنرمندی حکیم و خردمندی چون «جبران خلیل» است که «حسن حسینی» در ضمن ترجمه‌های سلیس با دوقی بسیار هنرمندانه گزینش نموده است. رواج این کار تأثیر به‌سزایی در حکمت‌آموزی و خردورزی دارد.

«حسن حسینی» درباره این مجموعه و نویسنده آن این چنین نوشته است: «جبران خلیل، شاعر، نویسنده و نقاش مشهور لبنانی در سال ۱۸۸۳